

شهدای

گروه رفیق شهید

الله قلی جهانگیری

رفیق الله قلی جهانگیری

رفیق الله قلی جهانگیری در سال 1327، در دیزجان، منطقه ای در وردشت سمیرم چشم به جهان گشود. الله قلی در میان حماسه ها بزرگ شد، نبرد پدر و اجداد با استعمارگران انگلیس و حکومت های استبدادی، خاطرات پدر از جنگ های ضد حکومتی و ضد استعماری شیراز و سمیرم، مبارزات خانواده در سال های ملی شدن نفت، قیام اسفندیار (پدر بزرگ) علیه باج خواهی ها و زورگویی های صولت الدوله (پدر خسرو و ناصر قشقائی) و تبعید ده ساله خانواده از ایل، وعده های صولت الدوله و " امان نامه" صولت الدوله و بازگرداندن اسفندیار و شکستن دو دست او، جنگ پدر با قافله مزدوران شاهنشاهی و اسیر شدن او ... در چنین فضایی بود که الله قلی با روحیه سلحشوری پرورش یافت، نبرد علیه بیدادگری و دفاع از زحمت کشان دردمند ایل با خون او عجین شد، جان در این راه نهاد و عاقبت خود به حماسه ها پیوست.

برای تحصیل در دبستان به روستاهای اعماق غربی استان اصفهان، کوه های بختیاری و شهرضا رفت، زیرا فرزندان زحمت کش ایل، مدرسه نداشتند. در دبیرستان به دفاع از دانش آموزان مهاجر قشقائی و لر برمی خیزد که به علت گرایش های تنگ نظرانه و مذهبی مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند و در میدان بزرگ شهرضا، در یک گرد هم آئی به قرائت قطع نامه ای از طرف دانش آموزان قشقائی و لر و مهاجر می پردازد و خواهان خاتمه دادن به این بی عدالتی ها می گردد. در دبیرستان به محافل آزادی خواه و دمکرات می پیوندد و به مبارزه علنی با رژیم می پردازد که عامل مصیبت زدگی مردم زحمت کش کشورش بود. سخن رانی او در یک گردهم آئی محلی در تابستان 46 منجر به پی گرد او توسط ساواک و انتظامات قشقائی گردید.

در دانشگاه اصفهان به محافل مبارز دانشجویی پیوست و در میتینگ ها، اعتصابات و راه پیمائی ها علیه رژیم استبدادی و وابسته شاه شرکت کرد. رفیق شهید توماج و گروهی دیگر از مبارزان به نام جنبش فدائی، در این مبارزات هم رزم او بودند. در یکی از راه پیمائی ها علیه رژیم، در سی و سه پل در محاصره مزدوران رژیم قرار می گیرد و خود را به داخل آب زاینده رود می اندازد. مزدوران با تیراندازی مکرر به محل ورود به

آب به تصور بیرون آمدن جسد، مدتی در انتظار می ماند و سپس برای اطمینان تمام راه های ورود و خروج شهر تحت کنترل مزدوران ساواک و شهربانی قرار می گیرد. اما رفیق خود را به کنار آب کشانیده و با استفاده از پوشش نیزارهای اطراف رودخانه مخفی شده و پس از چندین ساعت از بی راهه خود را پیاده تا شهرضا می رساند و پس از آن زندگی مخفی را آغاز می کند و در پوشش کارگر و بنای ساختمان به مبارزه خود ادامه می دهد. در نیمه دوم سال 49 توسط مزدوران ساواک و شهربانی در یک خانه تیمی دستگیر می شود و بلافاصله به زیر شدیدترین شکنجه ها کشانیده می شود، ناخن هایش را می کشند، آویزان می کنند و حیوانی ترین و کثیف ترین شکنجه ها را معمول می کنند، اما چون رفیق لب از لب نمی گشاید، او را به اتهام نقشه ترور ولیعهد و شرکت در ترور یکی از مشاورین آمریکایی شاه به اعدام محکوم می کنند. هراس از محبوبیت بین عشایر زحمت کش قشقایی موجب می شود از اعدام او صرف نظر کرده، ابتدا او را به حبس ابد محکوم کرده و پس از یک سال و نیم در بهار سال 51 با گرفتن تعهد مبنی بر عدم فعالیت او را آزاد می کنند. رفیق بلافاصله پس از آزادی از زندان فعالیت خود را آغاز می کند. این بار فعالیت خود را میان زحمت کشان و روستائیان قشقایی و روشن فکران محلی متمرکز کرده و فعالیت مستقل محلی را از طریق مبارزان و روشن فکران منطقه به پیش برده و بنیاد گروه مبارزان محلی قشقایی را پی ریزی می کند. فعالیت گروه از ابتدا بر اساس تبلیغ و ترویج ایده های مارکسیستی و دفاع از حقوق زحمت کشان بر مبنای این ایده ها قرار داشت.

در جنبش دهقانی اوایل سال های 50 و بنیان گذاری هسته های مسلح قیام علیه رژیم در میان ایلات قشقایی، رهبری عملیات را به عهده داشت و تحت تأثیر افکار چریکی رایج در آن سال ها، طرح وسیعی برای قیام مسلحانه علیه حکومت مرکزی ریخت. با تدارک وسیع ساواک و دستگیری گسترده مبارزین محلی طرح شکست خورد. رفقا الله قلی و علی باز جان با زلو از تور گسترده پلیس گریختند و یک ماه در کوه های منطقه مخفی بودند. مزدوران رژیم با محاصره کوه های "آمالوخ" وردشت، رفیق علی باز و شخص دیگری را که با آنها همراه بود، دستگیر کردند ولی رفیق الله قلی محاصره را شکست و در کوه های اصفهان و بختیاری و با حمایت وسیع زحمت کشان منطقه مخفی ماند. پلیس و ساواک با استقرار هزاران مزدور در کمپ های ژاندارمری، اعمال فشار بر مردم و سربازگیری اجباری از آنها برای کمک به گشت و تعقیب و بستن همه راه های ارتباطی، پس از دو ماه موفق به دستگیری رفیق گردیدند. الله قلی در دادگاه به دفاع از اصول و آرمان انقلابی خویش برخاست و

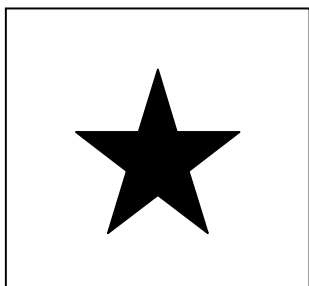
سرانجام با توصیه مشاوران رژیم و در هراس از واکنش مردم منطقه، از اعدام او صرف نظر کرده و او را به ده سال زندان محکوم کردند.

رفیق در زندان های اصفهان و سپس اهواز و عادل آباد شیراز به مبارزه گسترده برای مقابله با زندانبانان رژیم و اعمال فشار آنها بر زندانیان سیاسی و تحمیل شرایط بهتر برای ملاقات کنندگان و بستگان زندانیان، دست می زند و در جریان این مبارزات، مرتباً به زیر شکنجه کشیده می شود. از آنجا که رفیق از ابتدای اسارت خواهان انتقال به زندان اوین جهت ایجاد رابطه با رهبران جنبش چریکی بود، مزدوران رژیم مزورانه او را به زندان عادی منتقل می کنند. ولی رفیق که در میان خلق بزرگ شده بود، به سرعت دست به سازمان دهی زندانیان عادی زده، با تشکیل کلاس های درس به روشن گری پرداخته و هم زمان با اعتصاب زندانیان سیاسی در عادل آباد شیراز، زندانیان را به اعتصاب می کشاند. مزدوران وحشت زده او را به بند سیاسی باز می گردانند.

رفیق الله قلی در جریان انقلاب مردم کشورمان، جزو آخرین سری زندانیان، به دست توانای مردم از زندان آزاد می شود و بدون لحظه ای تأمل به منطقه و به میان مردم خویش باز می گردد و دست به سازمان دهی مجدد گروه می زند و حملات مسلحانه مردم به نهادهای رژیم در جریان قیام شکوهمند 57 را هدایت می کند و پس از آن در تمام مبارزات زحمت کشان منطقه برای دفاع از دست آوردهای خود از انقلاب، در کنار مردم قرار می گیرد و در تمامی جنگ هایی که خوانین محلی و رژیم مرتجع جمهوری اسلامی به مردم زحمت کش منطقه تحمیل می کنند، شخصاً فرماندهی عملیات را به عهده می گیرد و بارها مجروح می شود.

در جریان حملات مزدوران رژیم به محل استقرار رفقای رهبری گروه در اردیبهشت سال 62، رفیق هنگام شکستن محاصره، از ناحیه قلب و ریه مورد اصابت گلوله یکی از مزدوران رژیم قرار می گیرد. رفیق برای جلوگیری از تضعیف روحیه نیروهایش، مسأله را مخفی کرده و پنج کیلومتر، بدون این که حتاً رفقای هم رزمش از حادثه مطلع شوند، از محل حادثه دور می شود. در آنجا رفقای رهبری را گرد آورده و به سخن کوتاهی در جهت تقویت روحیه آنها می پردازد و سپس مسأله اصابت گلوله را طرح کرده و وظایف و مأموریت های رفقا را پس از مرگ خود تعیین می کند. رفیق را به اصفهان منتقل می کنند و او توسط رفیق پزشک " سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) تحت معالجه قرار می گیرد و پس از بهبودی مجدداً مبارزه را از سر می گیرد.

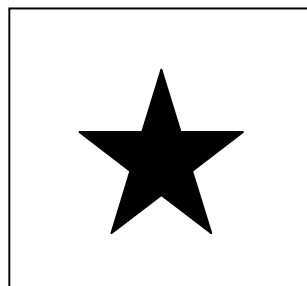
مزدوران با بسیج عظیم نیروها و با استفاده از هم کاری توابین خائن سازمان هایی که با گروه ارتباط داشتند، به محل استقرار رهبران گروه پی برده و آن را محاصره می کنند. رفیق همراه سایر هم رزمان خود از غروب 24 بهمن تا غروب روز بعد، تا آخرین گلوله با مهاجمین مزدور جنگیده و سپس با خوردن قرص سیانور به زندگی سراسر افتخار خود خاتمه می دهد. مزدوران تلاش کردند از طریق به نمایش گذاردن پیکر شهید در روستا ها و شهرهای منطقه، روحیه مبارزه جوی زحمت کشان و روستائیان و مبارزان غیور قشقائی را تضعیف کنند، غافل از آن که مردم از دیدن پیکر سردار شهیدی که تا آخرین قطره خون خود را در راه دفاع از آنها در برابر سرکوب گران نهاد، بیش از پیش کینه دشمنان خود را بر دل گرفتند، غافل از آن که از فردای شهادت سردار رشید ایل قشقائی و مدافع کبیر روستائیان و زحمت کشان منطقه، آوازه رشادت هایش تا روستاهای دوردست، تا برازجان، تا بوشهر، تا نقاط دور دست، دهن به دهن نقل شد و جوانان غیور سوگند یاد کردند هر کدام خود یک الله قلی باشند و کودکانی که در دامن مادر، حماسه الله قلی را شنیده اند، الله قلی هایی خواهند شد که پشت ستم گران را به لرزه درآورده و ریشه بی داد را در سرزمین خود خواهند سوزاند.



رفیق

بکراس باز جان بازلو

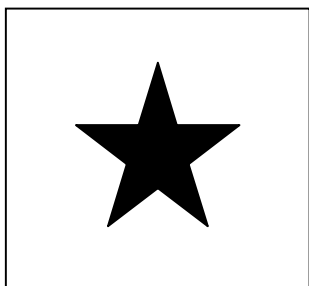
برادر شهید علی بازجان باز لو
بود و در یک درگیری در اواخر
1361 شهید شد.



رفیق

بهروز آبا ده ای

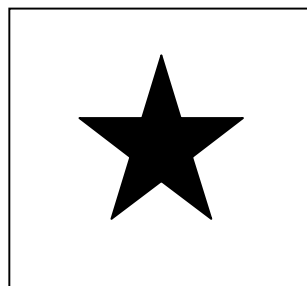
رفیق بهروز در درگیری در سال
1361 شهید شد.



رفیق

مهین جهانگیری

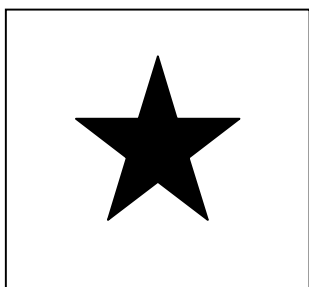
خواهر شهید الله فلی، در 13
شهریور 1360 دستگیر و در
شب 3 آبان 1360 اعدام شد



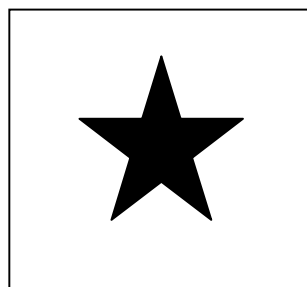
رفیق

علی بازجان بازلو

در یورش 1500 نفر از نیروهای
رژیم به همراهی فتودال ها در
3 شهریور 1359 ترور شد.



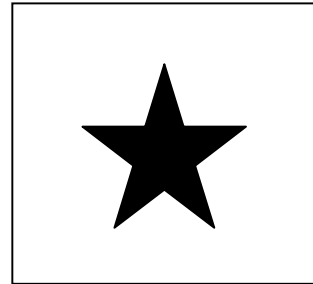
رفیق



رفیق

محمد علی جهانگیری

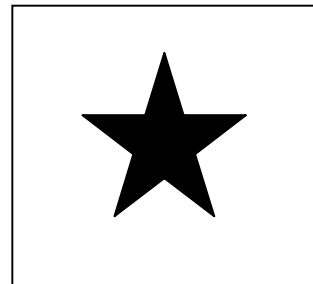
برادر شهید الله فلی، در 13 شهریور 1360 دستگیر و در 2 آبان 60 اعدام شد.



رفیق

ابوالقاسم جهانگیری

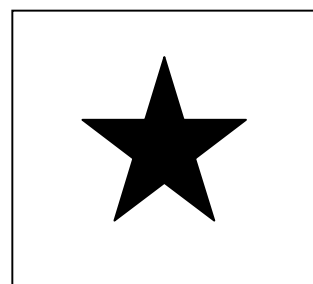
رفیق ابوالقاسم چوپان بود و در اوائل سال 1362 دستگیر و در مرداد 62 در نورآباد ممسنی تیرباران شد.



رفیق

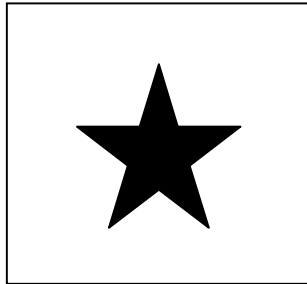
رضی الله رضائی

در درگیری با رژیم در کوه های حاجی لو اصفهان در تاریخ 25 بهمن 1362 شهید شد.



فریدون جوانی

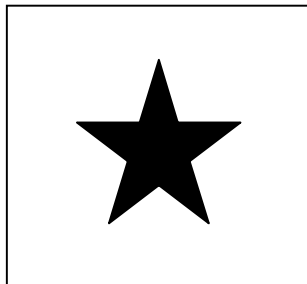
در زندان اوین در تاریخ شهریور 1364 شهید شد.



رفیق

ایاز رضائی

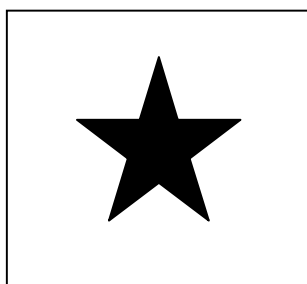
در درگیری با رژیم در کوه های حاجی لو اصفهان در تاریخ 25 بهمن 1362 شهید شد.



رفیق

بهرروز سلوکی

رفیق 60 سال داشت و در 19 آبان 1360 اعدام شد.



رفیق

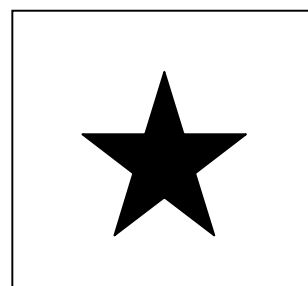
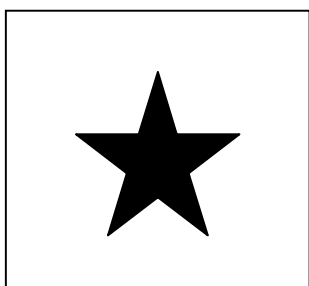
سردار رضائی

در زندان اوین در تاریخ شهریور 1364 شهید شد.

رفیق

نصرت سلیمانی

رفیق کارگر بود و در 13 شهریور 1360 دستگیر و به همراهی شهید محمد قلی در 2 آبان 1360 اعدام شد.



رفیق

فاضل طاهری (رضائی)

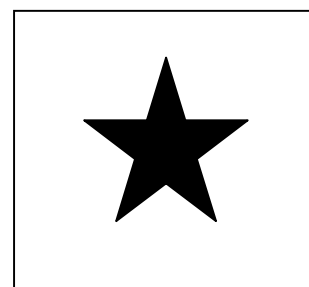
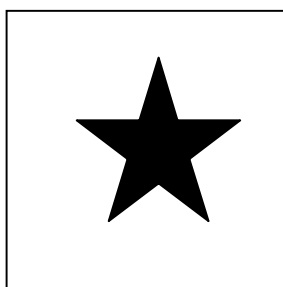
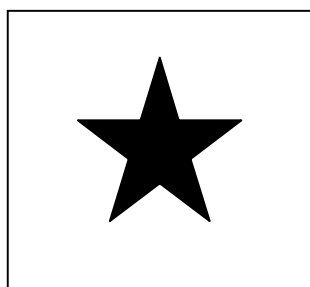
رفیق کشاورز و 55 ساله بود و در اواخر شهریور 60 دستگیر و در 19 آبان 1360 اعدام شد.

رفیق

غلامعلی ذیلابیور

رفیق غلامعلی در درگیری با رژیم در کوه های حاجی لو اصفهان در تاریخ 25 بهمن 62

شهید شد.



رفیق

قدرت الله طاهری

در درگیری با رژیم در کوه های حاجی لو اصفهان در تاریخ 25 بهمن 1362 شهید شد.

رفیق

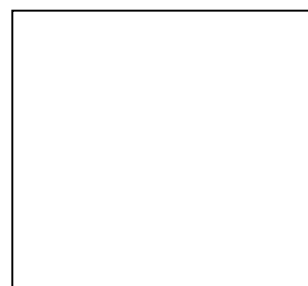
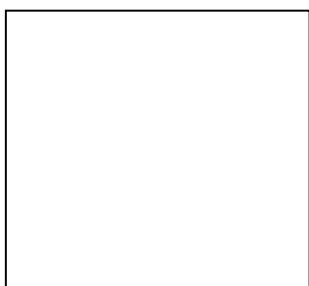
قربان گرگی

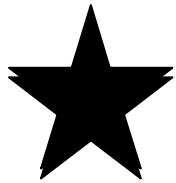
در درگیری با رژیم در کوه های حاجی لو اصفهان در تاریخ 25 بهمن 1362 شهید شد.

رفیق

عباس قره جیرلو

رفیق عباس دانشجو بود و در سال 1365 اعدام شد.

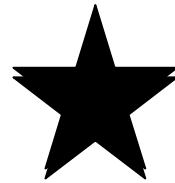




رفیق

فیض الله یوسفی

رفیق معلم عشایر بود که در
درگیری زخمی و اسیر شد و در
اواخر سال 1361 توسط دژخیمان
رژیم تیرباران گردید.



رفیق

اکبر محمدی

رفیق کارگر بود و در 3 آبان
1360 اعدام شد.